

## روش‌های استنباط حکم از منظر فقهای شیعه

□ محمدحسین حجتی \*

### چکیده

فقهاء و علمای راستین مذهب اثنی عشری امامیه به عنوان علم به دوشان رسالت دینی و فقهی، همواره در طول تاریخ عصر غیبت به دنبال تبیین و بیان احکام و تکالیف الهی برای مکلفین بوده و با روش‌های کارآمد و از طریق اجتهاد و استنباط احکام، پویایی، بروز و زنده بودن فقه و شریعت اسلامی را در مواجهه با مسائل مستحدثه و نیازهای زمانه در بطن جامعه محقق ساخته اند. این تحقیق حاضر که در پیش رو داریم در همین راستا و در جهت توصیف، تحلیل و بیان روش‌های استنباط احکام از منظر و نگاه فقهای نامدار شیعه است که با روش تحلیلی-توصیفی و از طریق اسناد کتابخانه‌ای انجام گرفته و مباحث ذیل مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته است: ابتدا برای ورود به بحث از جامعیت دین اسلام در پاسخگویی به مسائل در تمامی زمینه‌ها و خط مشی فرقه امامیه بر خط اصیل و ناب محمدی ﷺ با پیروی از امامان معصوم شان و انحراف اهل سنت بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و پرچم داری علما و فقهای امامیه در تبیین و بیان احکام و استنباط و کشف آن از منابع اصلی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) سخن به میان آمده و سپس به تبیین واژه‌های کاربردی در این تحقیق همانند: استنباط، اجتهاد، فقه و شیعه پرداخته شده و در نهایت روش‌های کلی استنباطی و اجتهادی، فقها و علمای نامی امامیه از کلینی و شیخ مفید و شیخ طوسی گرفته، تا علما و فقهای متأخری مانند: شیخ انصاری و فقهای معاصر، مورد کاوش و تحلیل قرار گرفته و به این یافته رسیده است که فقهای نامی شیعه، همیشه سه روش کلی‌ای را در استنباط حکم شرعی مدنظر داشته و تقریباً تمام فقهای نامی و بزرگ شیعه، طبق آن روش‌ها طی مسیر و طریق کرده و به استنباط و تحصیل احکام شرعی پرداخته اند. که در تحقیق

---

\* دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه و دانش پژوه دکتری قرآن و مدیریت، آدرس الکترونیکی

(mohammadhosainhojjati@yahoo.com).

انجام گرفته کارآمدی و مؤثر بودن روش‌های سه گانه استنباط احکام، در جهت اثبات حکم شرعی از ادله آن، به اثبات رسیده و راهکاری هم در پایان تحقیق ارائه شده و از تمامی بحث نتیجه گیری شده است.

واژگان کلیدی: استنباط، اجتهاد، شیعه، روش، فقه و فقها.

## پیشگفتار

اسلام کاملترین دین الهی است که از سوی خداوند متعال توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت همه انسان‌ها و در هر شرایطی برای همه زمان‌ها آورده شده است. و قرآن کریم، کتابی است جاودانه که تمامی احکام فردی و اجتماعی در بطن آن نهفته است و پیامبر و جانشینان بر حق او، مبین و مفسر این معجزه‌ی آسمانی بوده اند. و جامعه‌ی اسلامی در عصر نبوی نیز بر محور کتاب و سنت، پایه‌گذاری شد. مسلمان‌ها تکالیف عبادی و تجاری و وظایف اخلاقی و قوانین اجتماعی، اعم از مدنی، کیفری، سیاسی و غیره را که از منبع وحی قرآن کریم و سنت معصوم بود، اخذ می‌کردند. آن‌ها برای دریافت حکم مسأله و واقعه، در عصر حضور نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و معصوم علیه السلام به پیامبر و امام معصوم علیهم الصلاة والسلام، مراجعه می‌کردند؛ اما بعد از حضور معصوم علیه السلام، در زمان و عصر غیبت معصوم علیه السلام روش کار به گونه‌ی دیگر شد؛ یعنی باید حکم مسأله را از آیه‌ی صریح قرآن و سنت قطعی معصومان یا اصولی قطعی که معصومین علیهم السلام معرفی کرده بودند، باید جستجو و دریافت می‌کردند و اگر آیه‌ی صریح و سنت قطعی پیدا نمی‌شد، به اجتهاد و استنباط از ظواهر قرآن و سنت روی می‌آوردند. به این ترتیب، موضوع استنباط و اجتهاد از منابع دین، به صورت جدی مطرح گردید؛ هرچند از قبل نیز تفریع فروع بر اصول در باب احکام شرعی مطابق هدایت و راهنمایی‌های معصومین علیهم السلام مورد تأیید سنت معصوم علیه السلام واقع شده بود. و به این ترتیب تبیین احکام، حراست از دین مبین اسلام و شناساندن آن به همه جهانیان، به عنوان وظیفه سنگین و رسالت بزرگ و تاریخی به دوش علما و فقهای دین قرار گرفت تا در امر استنباط، اجتهاد و فقاها نقش اساسی، بنیادین و مهم ایفا نمایند.

با توجه به سیر تاریخی استنباط احکام؛ اجتهاد و استنباط به معنای بکارگیری تمام وُسع،

منتهای کوشش و نهایت تلاش یک فقیه و تفکر عمیق، همه جانبه و کاربردی او برای بیرون کشیدن و استنباط احکام تکالیف مکلفین و حقائق فرامین و اوامر الهی از دل قوانین کلی اسلام جایگاهی بلند، طولانی و دیرینه در دین اسلام و تاریخ فقه و فقهت دارد و در این راستا آیات و روایات فراوان وارد شده است که با وفات پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و پیش آمد حوادث ناگوار در امر خلافت و جانشینی و انحراف اسلام از مسیر اصلی و تعیین شده الهی و تفریق امت اسلامی به مذاهب چندگانه، استنباط و اجتهاد به صورت‌های دیگری همانند: رایج شدن بحث قیاس و استحسان در استنباط؛ تبدیل و تحریف گشته و از سوی برخی فرق و سران مذهبی آنان به کارگرفته شد که مورد نظر و پذیرش آیات و روایات نبود. و حتی از جانب معصومین علیهم السلام و مفسران واقعی شریعت و احکام اسلامی، در برخی موارد به طور صریح این بدعت و کجی مردود اعلان شده و مورد مذمت قرار می‌گرفت. و چنین شد که فرق و مذاهب اهل سنت به دلیل اینکه از همان ابتدا با رویکرد کج و جانبدارانه در امر خلافت، مبانی اصیل اجتهاد و استنباط (قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله) را برای پاسخگویی به مسائل مستحدثه و جدید کافی نمی‌دانست و از طرفی هم خود را از منبع اصیل و مورد اطمینان شریعت که امامان معصوم علیهم السلام بودند محروم کرده بودند. به سوی شیوه‌های انحرافی و افراطی و غیر مطمئن در اجتهاد چون قیاس، استقراء، استحسان، مصالح مرسله و... کشیده شدند.

فقهای بزرگ و نامی مذهب شیعه امامیه که میراث‌دار تراث صادقین علیهم السلام بود با اقدامات انقلابی و بنیادین، مطابق خطوطی کلی ترسیم شده از جانب معصومین علیهم السلام حرکت کرده و این بزرگواران با اصول‌گرایی، پردازش و تنقیح ملاکات و معیار اصلی و استخراج احکام حقیقی از درون منابع اصیل و عظیم دین پرداختند و در این راستا واجد فقه پویا و زنده شدند که توانایی حاکمیت بر تمامی شئون فردی و اجتماعی و تمام امور زندگی بشر را دارا باشد. که با تأسیس و بنا گذاری باب وسیع اجتهاد به این امر مهم و اساسی دست یافتند.

## مقدمه

آنچه فراوری دارید، نوشتاری است در باب فقه و روش‌های استنباط احکام از منابع اصلی آن

از منظر فقهای شیعه. در این نوشتار سعی بر آن خواهد بود تا روش‌های استنباط احکام نزد علما و فقهای پیشین و معاصر شیعه را مورد بررسی و کاوش قرار دهد تا افق‌های نوین برای گره‌گشایی از رخدادهای زندگی پیچیده‌ی کنونی در برابر ما گشوده شود. در این راستا تحقیق حاضر نیز به تعریف و شناسایی روش‌های استنباط احکام دینی، از منابع آن توسط فقها، مربوط می‌شود؛ و در صدد رسیدن به پاسخ این سؤال است که: استنباط و اجتهاد فقهی در تطور خود، کدام یک از روش‌های استنباط و اجتهاد فقهی را در اثبات و بدست آوردن احکام دینی به‌کار گرفته است؟ پیش فرض تحقیق در پاسخ به سؤال مذکور این است که: فقها، روش‌های متعدد و مختلفی را در استنباط، اجتهاد و حصول احکام فقهی، پیروی نموده‌اند؛ و آن چه مسلم است این است که سیره و شیوه مجتهدان و فقیهان سلف و معاصر این بوده است که با توجه به ادله اربعه: کتاب، سنت، عقل و اجماع دست به تأسیس و پی ریزی شماری از اصول، قواعد و مبانی کلی فقهی و اصولی زده و به این وسیله کار استنباط و تفریع فروع بر اصول را سامان داده و کاربردی در زندگی فردی و اجتماعی می‌ساخته‌اند. و از طرفی تأسیس آن مبانی و قواعد بسته به رویکردهای کلان فقهی، کلامی، علمی، مذهبی و نوع نگاه و اولویت بخشی مجتهد به منابع دینی به ویژه سرچشمه‌های استنباط احکام فقهی بوده است. از همین روی است که اختلاف در فتوا و آرای فقیهان در مقاطع مختلف زمانی پدید می‌آمده است. لذا این تحقیق در صدد است، روش‌های استنباطی و اجتهادی علماء و فقهای شیعه را بطور کلی در مسائلی فقهی، طرح نموده ضمن بررسی و ارزیابی آن‌ها روشهای مطلوب و مورد عمل فقها را بیان و ترسیم نماید.

## ضرورت بحث

پس از آنکه انسان به خدا ایمان آورد و معتقد به شریعت اسلام شد و دانست که به عنوان بنده در مقابل خدا مسئول است و باید از احکام الهی اطاعت کند، لازم می‌گردد، رفتار و عمل خود را در کلیه جنبه‌های زندگی مطابق با مقررات و قوانین شریعت اسلامی برابر کند لذا انسان مسلمان، به حکم مسلمان بودن، ناگزیر است اعمال خود را در تمام مراحل زندگی

با قوانین اسلامی هماهنگ کند. اما انسانی که معتقد به خدا و دین نباشد در عمل خود را آزاد می‌بیند و بر محور منافع شخصی و غالباً طبق امیال و هواهای نفسانی و ندرتاً مطابق تشخیص عقل ناقص خود عمل می‌کند. انسان خداشناس و متشرع در هر قدمی که بر می‌دارد و هر اقدام و رفتاری را که می‌خواهد انجام دهد. باید حکم خدا و نیز وظیفه تکلیفی خود را بشناسد تا آن‌گونه که خداوند می‌خواهد و شریعت معین می‌کند، عمل و رفتار نماید. و از طرفی نمی‌توان گفت: کلیه احکام الهی برای همه افراد شناخته شده و آشکار است، بلکه برای دستیابی به احکام شریعت و فرامین الهی (واجب، حرام و...) به مطالعات علمی بسیاری نیاز است. (اسلامی، ۱۳۷۵ ش: ج ۱، ص ۸۵). زیرا برای ما کلیه واجبات و محرمات معلوم و بدیهی نیست و کشف آنها مشکل است که زحمت فراوان و تلاش بسیار لازم دارد. به خصوص در عصر کنونی که از زمان تشریح و قانونگذاری، یعنی عصر حضور معصومین علیهم‌السلام، فاصله‌ی زمانی زیاد و طولانی ایجاد شده است این مشکل بیشتر است. از جهت اینکه اولاً: مسلمانان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چون در عصر نزول قرآن می‌زیستند و شأن نزول آیات را می‌دانستند، به طور طبیعی با زبان قرآن آشنا تر از ما بودند. و نیز شواهد و قرائن مناسب هم جهت فهم کلام خدا و سنت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دسترس بوده است. که چنین چیزی یعنی قرائن بسیاری که در فهم زبان قرآن دخالت دارد از دسترس بیرون است. ثانیاً: سنت معصومین علیهم‌السلام، که منبع دیگری برای فهم احکام اسلامی است و در واقع بیان‌کننده احکام کلی قرآن است به‌صورتی که در اختیار صحابه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز معاصران معصومین علیهم‌السلام و همه مسلمین صدر اسلام بوده است در اختیار ما نیست. زیرا فاصله‌ی زمانی طولان و زیادی که ما از زمان معصومین علیهم‌السلام پیدا کرده ایم، سبب شده است که در انتقال مطلب اشکالاتی بروز کند؛ اشکالاتی مربوط به سند و اشکالاتی مربوط به دلالت که سختی کار را دو چندان کرده چون نسبت به هر روایت راویان بسیاری در سند ملاحظه می‌شود و باید شخصیت هر یک از آنها را دقیقاً شناخت تا اطمینان کامل حاصل شود که از روایات مجعول و دروغ‌های ساخته و پرداخته دشمنان اسلام نیست.

از طرفی نسبت به دلالت متن ضروری است تا ظرف زمانی و مکانی هر روایت را هم

ملاحظه نموده و قرائن مربوط را به دست آورد و نیز اطمینان باید حاصل کرد که از معصوم علیه السلام به ملاحظه تقیه صادر نشده است. چون بسیاری از امامان شیعه در تقیه بسر می برده اند و اگر روایت امام علیه السلام براساس تقیه باشد، در کشف حکم واقعی الهی مؤثر و مفید نبوده برای استنباط حکم به کار نمی آید. بررسی این جهت نیز مشکل دیگری در استنباط است. البته این مطلب به آن معنی نیست که هر مسلمان قرن اول و دوم هجری از فقیه قرن سیزدهم و چهاردهم احکام را بهتر می داند. بلکه مراد آن است که هرکدام از متقدمین اگر در صد کشف حکم شرعی بر می آمدند، خیلی آسانتر و راحت تر می توانستند به آن دست یابند. اما نسبت به متأخرین این امر به حدی پیچیده است که کار هر شخص عادی و عامی نیست. فقیه و اسلام شناس کارکشته و متخصص لازم دارد. و علاوه بر این دشواری ها، مشکلی دیگری که در این جا پیش می آید این است که زندگی انسان دچار تغییرات و تحولاتی است که پرسش های جدیدی را مطرح می سازد و او پاسخ این پرسش ها را از دین مطالبه می کند. در حالیکه در دین و منابع دینی گاهی پاسخ های روشنی در این خصوص وجود ندارد که از دلایل عمده آن، نوظهور بودن مسائل، فاصله زمانی با دوران ارائه منابع اسلامی و کلی بودن مدارک و ادله احکام است. این دلایل ضروری می سازد تا علم و دانش مستقلمی عهده دار اثبات حکم خدا در مسائل مختلف زندگی باشد که این علم، علم فقه با کاربرت علم اصول در جهت تبیین آن است. و نیز بخاطر دشوار بودن کار، باید افراد معین و خاصی در این امر تخصص و مهارت بدست آورند و بقیه از تخصص آن ها استفاده کنند. که این وظیفه فقیه است. فقیه آن است که دلیل و برهان برای اثبات حکم خدا اقامه می کند. عملیاتی که فقیه برای تشخیص حکم خدا انجام می دهد، در اصطلاح، (عملیات استنباط) نامیده می شود. و از آن جای که عناصر بسیار در استنباط حکم شرعی دخالت و نقش دارد که عمده ی آن ها عناصر کلی هستند و در علم اصول به آن ها پرداخته می شود علم اصول نیز در جایگاه دانش تولید کننده اصول و قواعد استنباط، اجتهاد و فقاها را سمت و سو می بخشد. در نتیجه مبانی و دیدگاه های فقیهان حکم دان در علم اصول، زاده و پرورده می شود و در دانش فقه ثمر می دهد و به بر می نشیند. و برای هر فقیه راه و روش خاصی در استنباط به وجود می آید و مجموعه

این دلایل و فرایند ضروری می‌نماید تا به سراغ شناخت روش‌ها و نیز کشف شیوه‌های استنباط فقهای امامیه رفته و با بررسی و شناخت آن روش‌ها و شیوه‌ها به یک روش جامع، کامل و میان‌بر دسته یافته و به این طریق، دست‌یابی به احکام الهی از منابع را سهل‌تر و آسان‌تر نمایم.

## تعاریف و بیان واژه‌ها

### ۱. استنباط

کلمه استنباط واژه‌ی عربی و مصدری است از باب استفعال که به معنی بیرون آوردن چیزی، بیرون آوردن و درک کردن مطلبی از مطلب دیگر، در یافتن امری به قوه و توانایی فهم و اجتهاد خود. (عمید، ۱۳۸۶ش: ج ۱، ص ۱۵۰). ثلاثی مجرد آن نبط می‌باشد که در کتاب فرهنگ اُجدی عربی-فارسی، پیرامون آن چنین گفته است: **نَبَطُ الشَّيْءِ**: آن چیز را پس از پنهان بودن آشکار کرد، آن چیز را اختراع کرد، - **الْفَقِيهُ**: فقیه با درایت و اجتهادی که داشت توانست نظر خود را درباره موضوعی از فقه بیان کند. «**اسْتَنْبَطَ رَأْيًا حَسَنًا أَوْ مَعْنَى صَائِبًا**»: نظری خوب و یا معنایی درست بدست آورد. (مهیار، بی‌تا: ص ۶۷). چنان‌که مرحوم طریحی نیز در کتاب مجمع البحرین، به این معنی اشاره نموده و استنباط را استخراج حکم با اجتهاد دانسته و گفته است: **(نَبَط) قَوْلُهُ تَعَالَى: لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ، أَيْ يَسْتَخْرِجُونَهُ وَالِاسْتِنْبَاطُ: الْإِسْتِخْرَاجُ بِالِاجْتِهَادِ.** (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۴، ص ۲۷۵). کلمه نبط، همان‌طور که در فرمایش خدای تعالی وارد شده است که فرموده: قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. ای استنباط و استخراج می‌کردند و با اجتهاد حکم آن را بیرون می‌ساختند.

در کتاب قاموس قرآن، در باره کلمه استنباط آورده است: نبط (بفتح اول و دَوَم) اولین آبی است که در چاه ظاهر میشود طبرسی نیز چنین گفته است استنباط بمعنی استخراج است به هر چیزی که استخراج شده و در برابر رؤیت چشم یا معرفت قلب قرارگرفته **مَسْتَنْبَطٌ** (بصیغه مفعول) گویند. (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ص ۱۱). در کتاب لسان العرب و در کتاب العین نیز ذیل

ریشه استنباط (نبط) به این معنی اشاره شده و استنباط به استخراج حکم معنی شده و در این باره این گونه آمده است:

نبط: النبط: الماء الذی ینبط من قعر البئر إذا حفرت، وقد نبط ماؤها ینبط نبطا ونبوطا، وقد أنبطنا الماء، أي: استنبطناه، یعنی: انتهینا إلیه. و الاستنباط: الاستخراج. و استنبط الفقیه إذا استخرج الفقه الباطن باجتهاده و فهمه. (فراهدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۴۳۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۴۱۰). که در یک جمع بندی کلی از معنی استنباط، می توان گفت: استنباط به معنی استخراج حکم و آشکار کردن باطن فقه، با اجتهاد و فهم فقیه و مجتهد از ادله آن به صورت روش مند می باشد.

## ۲. اجتهاد

کلمه اجتهاد، نیز همانند کلمه استنباط مصدر باب استفعال در لغت به معنی جهد و تلاش کردن، کوشش کردن، کوشیدن، و تحمل رنج و مشقت است. در کتاب های مختلف به این معنی اجتهاد اشاره شده و در برخی از منابع گفته اند: **اجْتَهَدَ - اجْتِهَادًا [جهد] فی الأمر:** در آن کار کوشش و تلاش بسیار نمود. (مهیار، بی تا: ص ۱۵). **جهد، الجهد و الجهد: الطاقة و المشقة، و قيل: الجهد بالفتح: المشقة و الجهد: الوسع.** (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۰۸؛ فراهدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۴۳۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۴۱۰؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ص ۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۲، ص ۱۲۷).

در فرهنگ عمید معنای اجتهاد این گونه ذکر شده: اجتهاد مصدر [باب افتعال] به معنای جهد کردن، کوشیدن و کوشش کردن است و در اصطلاح فقه اجتهاد: استنباط مسائل شرعی از قرآن کریم یا حدیث نبوی است». (عمید، ۱۳۸۶ش: ج ۱، ص ۸۴). باتوجه به معانی لغوی اجتهاد، در مجموع لازم است دقت گردد که در بطن کلمه اجتهاد، چند عنصر مهم معنایی همانند: مشقت، طاقت، وسع و تلاش وجود دارد و می توان چنین نتیجه گیری نمود که اجتهاد در حقیقت همان بکار بردن تمام توان، تلاش فقیه و کوشش کردن فقیه در حد وسع جهت دست یافتن به حکم شرعی از ادله احکام می باشد.

اما در اصطلاح اجتهاد: فهو استفراغ الفقیه وسعه فی تحصیل الظن بحکم شرعی،

اجتهاد، به کار گرفتن فقیه تمام توان خود را برای به دست آوردن ظن به حکم شرعی می‌باشد. (ابن‌الشهیةالثانی، بی‌تا: ۲۳۶-۲۳۸). پس مجتهد کسی است که تا مرز بالاترین توان تلاش می‌کند که حکم شرعی را از ادله نقلی و عقلی به دست آورد. مرحوم علامه حلی در کتاب مبادی الاصول در تعریف اجتهاد فرموده: هو استفراغ الوسع فی النظر، فیما هو من المسائل الظنیة الشرعیة، علی وجه لازیمة فیه. (علامه حلی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۴۰). در این تعریف علامه حلی از اجتهاد، علاوه بر معنی رایجی که دیگران به آن اشاره نموده قید(علی وجه لازیمة فیه)، نیز وارد شده است که بیانگر این نکته مهم است که تلاش فقیه در مرز بالاترین تلاش باشد به گونه‌ای که بیشتر از آن توان، توانی برای فقیه متصور نباشد و وجود نداشته باشد. مرحوم آخوند در کتاب کفایته الاصول، اجتهاد را این‌گونه تعریف کرده و گفته:

الاجتهاد لغة: تحمل المشقة و اصطلاحا كما عن الحاجبي و العلامة: استفراغ الوسع فی تحصیل الظن بالحکم الشرعی... ملکه یقتدر بها علی استنباط الحکم الشرعی الفرعی من الأصل فعلا أو قوة قریبة. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۴۶۳-۴۶۴). اجتهاد در لغت عبارت از تحمل رنج و مشقت است و در اصطلاح اصول، چنانکه از حاجبی و علامه[حلی] نقل شده که اجتهاد عبارتست از: ملکه‌ای که با آن بر استنباط و به دست آوردن حکم شرعی فرعی از اصل [= کتاب، سنت، عقل و اجماع] توانایی و اقتدار حاصل می‌شود، به طوری که بتواند فرع را از اصل بالفعل یا با قوه قریب به فعل استنباط نماید.

مرحوم صاحب کفایه الاصول در ادامه می‌گوید: در هر حال بهتر است که عبارت «الظن بالحکم» [در تعریف اجتهاد] را به «الحججه علی الحکم» تبدیل کرد [و گفت: اجتهاد عبارت است از به کار بردن وسع و قدرت در به دست آوردن حجت بر حکم شرعی] زیرا ملاک در باب اجتهاد، تحصیل حجت است به صورت بالفعل یا بالقوه نه تحصیل ظن، حتی از نظر اهل سنت که تنها در زمان انسداد باب علم به احکام، ظن را حجت می‌دانند [ملاک تحصیل حجت است] بنابر این، ظن به طور مطلق نزد عامه یا هنگام انسدادی بودن برخی از پیروان امامیه، از افراد حجت است. از این رو تردیدی نیست که به کار گرفتن وسع در تحصیل غیر ظن از افراد حجت مانند علم به حکم یا غیر آن از طرق تعبیدی‌ای که مفید ظن نیست - حتی

ظن نوعی - نیز اجتهاد است.» سپس مرحوم آخوند ادامه می‌دهد: «از این سخن روشن می‌شود که شخص اخباری نباید از اجتهاد به این معنا ابا داشته باشد. به نظر می‌رسد که هدف اصلی صاحب کفایه از بیان تعاریف لغوی و اصطلاحی برای اجتهاد به صورت همزمان، به نوعی ایجاد تقریب بین مکاتب اسلامی و اثبات ضرورت اجتهاد حتی برای منکرین آن (مانند اخباریون) باشد.

صاحب کفایه در ضمن توضیحات مذکور به نوعی به نظر و نگاه صاحب قوانین (میرزای قمی) نیز اشاره می‌کند. چرا که صاحب قوانین می‌گوید: قید ظنی در تعریف اجتهاد، برای اخراج آن دسته از ضروریات و احکام قطعی نظری است که ظنی نیست... در حالیکه ضروریات با بکار بردن لفظ «استفراغ الوسع» خارج می‌شود زیرا امر ضروری نیاز به استنباط ندارد. اما اخراج احکام قطعی نظری از شمول تعریف اجتهاد صحیح نیست. (میرزایی قمی، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ص ۱۰۱). برخلاف آخوندخراسانی مرحوم آقای خویی در کتاب مصباح الاصول، تعریف اجتهاد به تلاش برای به دست آوردن و تحصیل حکم شرعی را، قبول ندارد و اجتهاد را به این صورت تعریف نموده است:

والصحيح أن يعرف الاجتهاد باستفراغ الوسع في تحصيل الحجة على الأحكام الشرعية أو تعيين الوظيفة عند عدم الوصول إليها، والاجتهاد بهذا المعنى مما لا مناص عن الالتزام به للأخباري والأصولي، فلا وجه لاستيحاش الاخباري عنه. (واعظ بهسودی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۴۳۴). تعریف درست و صحیح اجتهاد به این است که بگویم: اجتهاد بکار گرفتن تمام توان در تحصیل و به دست آوردن دلیل بر احکام شرعی یا معین نمودن و وظیفه مکلف در وقت نرسیدن و دست نیافتن مکلف بر حجت و دلیل حکم شرعی می‌باشد. اجتهاد با این تعریف و با این معنی چیزی است که اخباری و اصولی ناگزیر باید به آن ملتزم گردد.

اما محقق حلی در معارج الأصول اجتهاد را به گونه‌ای دیگر تعریف کرده و چنین آورده است:

اجتهاد از باب افتعال از ریشه جهد است و در باب وضع و قرارداد به معنای بذل مجهود برای رسیدن به هدف همراه با تحمل سختی و مشقت است و به همین دلیل در مورد

حمل بار سنگین اجتهاد گفته می‌شود نه در مورد حمل بارهای سبک و در عرف فقها به معنای تلاش و کوشش علمی برای استخراج احکام شرعی از ادله‌ی معتبر شرعی است. (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۷۹).

برخی دیگر از اصولیون تعریف دیگری برای اجتهاد ذکر کرده و گفته‌اند: «اجتهاد عبارت است از: نیروی نفسانی و ثابت که به وسیله آن توانایی بر استنباط حکم شرعی فرعی از اصل، به صورت بالفعل یا بالقوه نزدیک به فعل حاصل شود. (شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق-۱۳۸۱ش: ص ۱۵۸-۱۶۱). تفاوت تعریف اخیر با تعاریف قبلی مذکور این است که این تعریف کلی‌تر و عام‌تر است به طوریکه هم شخص دارای ملکه استنباط را شامل می‌شود و هم شخص بدون ملکه استنباط را، اما تعاریف قبلی فقط شامل کسی می‌شود که دارای ملکه استنباط است. با توجه به تعاریف مذکور در یک جمع بندی می‌توان اجتهاد را اینگونه تعریف نمود: اجتهاد در اصطلاح به معنای قوه ادراکی پایدار است که شخص را به استخراج و استنباط احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلیه قادر می‌سازد.

### ۳. روش

روش، معادل شیوه معرفی شده و واژه شیوه هم به عنوان اسم در معانی گوناگون استعمال شده است، از جمله معانی که برای شیوه در فرهنگ لغات وارد شده: راه، روش، طریقه، قاعده، قانون، خوی و عادت است. (عمید، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ص ۱۳۴۶؛ خرمشاهی، ۱۳۸۱ش: ج ۱، ص ۸۵۲). بنا بر این روش اجتهاد می‌تواند به معنای چگونگی، طریق و کیفیت استنباط احکام شرعی باشد.

### ۴. شیعه

شیعه: از نظر لغت چنان که طریحی می‌گوید:

و الشيعة: الأتباع و الأعوان و الأنصار مأخوذ من الشیاع و الشيعة: الفرقة إذا اختلفوا في مذهب و طريقة. (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۴، ص ۳۵۵). شیعه به معنی پیرو، کمک کار و یاری دهنده و مشتق از شیاع به معنای شهرت است، یعنی کسی که به پیروی و کمک رسانی و یاری دادن به شخص یا اشخاصی

نامبردار باشد، و گروهی است که از لحاظ مذهب و راه و روش از دیگران جدا و مستقل می‌باشد.

اما در اصطلاح: ابن اثیر می‌نویسد:

وأصل الشيعة الفرقة من الناس، وتقع على الواحد والاثنين والجمع، والمذكر والمؤنث بلفظ واحد، ومعنى واحد. وقد غلب هذا الاسم على كل من يزعم أنه يتولى علياً رضي الله عنه وأهل بيته، حتى صار لهم اسماً خاصاً، فإذا قيل فلان من الشيعة عرف أنه منهم، وفي مذهب الشيعة كذا: أى عندهم وتجمع الشيعة على شيع. وأصلها من المشايعة، وهى المتابعة والمطاوعة. (ابن اثير، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ص ۵۱۹-۵۲۰). شيعه در اصل دسته یا گروهی از مردم را می‌گویند و چون اسم جمع است بر یک فرد و بیشتر و هم چنین بر مرد و زن با یک لفظ اطلاق می‌شود و معنی واحد را می‌رساند، اما چون کلمه شيعه بیشتر بر کسانی اطلاق می‌شد که معتقد به امامت و ولایت علی ابن ابی طالب و اهل بیت آن حضرت عليه السلام بودند و هستند. از این رو به صورت اسم خاص برای آن‌ها در آمده است. و وقتی که گفته می‌شود فلانی از شیعیان است دانسته می‌شود که آن فرد از آنها (پیروان علی و اهل بیتش) می‌باشند... ریشه کلمه شيعه از مشایعت به معنای پیروی و فرمانبرداری گرفته شده است. پس شيعه گروهی از مسلمانان هستند که دارای مذهب اهل بیت پیامبر صلى الله عليه وآله هستند. و افتخار محبت، دوستی، پیروی و پاسداری از اهل بیت بزرگوار رسول خدا صلى الله عليه وآله را در مشرب و مذهب خود دارند.

## ۵. فقه

فقه در لغت مطلق فهم، دانستن و آگاه شدن است<sup>۱</sup> (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۴۳۹؛ ابن منظور،

<sup>۱</sup> در کتاب لسان العرب در تعریف فقه گفته است: فقه: الفِقهُ: العلم بالشيء والفهم له، و غلب على علم الدين لسيادته وشرفه وفضله على سائر أنواع العلم. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲، پیشین. و نیز در کتاب العین در تعریف فقه وارد شده: الفقه: العلم في الدين. يقال: فقه الرجل يفقه فقهها فهو فقيه. و فقه يفقه فقهها إذا فهم. و أفقته: بينت له. والتفقه: تعلم الفقه. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۷۰، پیشین.

۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۴۱۰). و در اصطلاح فقها چنین تعریف شده است: العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية. (ابن الشهيد الثاني، بی تا: ۲۶؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۱۰ق: ص ۳۴).  
فقه عبارت است از علم داشتن به احکام شرعی فرعی که از روی ادله تفصیلی حاصل می‌شود. پس مراد از علم فقه شیعه همان علمی است که در مذهب حقه شیعه برای استنباط و به دست آوردن احکام شرعی فرعی بر مبنای دلیل‌های شرعی آماده و تهیه شده است. به عبارت دیگر یعنی فقه، همان آگاهی به احکام شرعی و فرعی و عمل استنباط شده از ادله ی تفصیلی است. فقه برگرفته از شریعت و شریعت حاکم بر تمامی اعمال مکلفین است و فرق نمی‌کند که این اعمال در کدام گروه از احکام شرعی (احکام شرعی پنجگانه) داخل شود. خواه آن عمل مباح یا حرام یا مکروه یا واجب و یا مستحب باشد. بنا چار دین باید هر نوع عملی از اعمال مکلفین را در یکی از این پنج دسته قرار دهد. بنا بر این فقه کلیه‌ی زندگی بشر را در بر می‌گیرد. پس این فقه است که تمدن نجاتبخش و پیشرفت امت اسلامی را به دست می‌گیرد و آن را رهبری می‌کند. به گونه‌ی که برنامه‌هایش بر مبنای امر و نهی خداوند می‌باشد تا اینکه زندگی برای اسلام و با اسلام، طبق برنامه شرع باشد. و برنامه‌های دین مبین اسلام همه‌اش بر مبنای مصلحت‌بندگان خداوند است زیرا دین، هیچ چیزی را مشروع نساخته مگر بر اساس حکمت. همچنان که خداوند هیچ موجودی را نیافریده، مگر به خاطر حکمتی. بدین جهت است که اصولیان می‌گویند: دین احکامش را در جهت منفعت و مصلحت مردم در دنیا و آخرت، تشریح نموده و مشروع ساخته است. پس دین بر پایه منفعت و مصلحت بنا شده است. دین همه‌اش عدل و انصاف است، همه‌اش مصلحت است. اما نکته‌ای که بسیار مهم است این است که آیا دین اسلام رسالت پاسخ‌گویی به پرسش‌های مربوط به زندگی امروزی انسان را نیز برای خود قائل است؟ و در صورتی که پاسخ به این پرسش مثبت باشد، سؤال دیگری مطرح می‌شود که چگونه و با چه روشی می‌توان پاسخ پرسش‌های فراوان، نامحدود، متغیر و نوپدید عرصه زندگی فعلی و امروزی را از دین و وحی، به عنوان امری ثابت، محدود مطالبه کرد؟ تحقیق حاضر عهده‌دار در پی پاسخ به سؤال بالا در پی توضیح تلاش‌های روش‌شناختی است که فقهای شیعه در طول تاریخ علم

فقه در حل این چالش و کاربردی کردن قواعد اصولی به عنوان روش های استنباط و استخراج حکم انجام داده اند.

## روش های استنباط حکم

انسان مسلمان، به حکم مسلمان بودن، ناگزیر است رفتار خود را در تمام مراحل زندگی با قوانین اسلامی و شریعت هماهنگ کند؛ اما مشکلی که در این جا پیش می آید این است که زندگی انسان، دچار تغییرات و تحولاتی است که پرسش های جدیدی را مطرح می سازد و او پاسخ این پرسش ها را از دین مطالبه می کند، ولی در دین پاسخ های روشنی در این خصوص وجود ندارد که از دلایل عمده آن، نوظهور بودن مسائل، فاصله زمانی با دوران ارائه منابع اسلامی و کلی بودن مدارک و ادله احکام است. با توجه به مشکل مذکور ضرورت داشت مسلمانان و در رأس آنان علما و فقهای دلسوز و بزرگ تلاش هایی را در جهت رفع آن و تعیین تکلیف انسان مسلمان انجام دهند. این تلاش ها منجر به شکل گیری دانش «فقه» شد. که با بررسی و تحلیل تاریخ تطور فقه و راه های گسترش دانش فقه و روش های استنباطی بکار رفته پویای و توانایی فقه شیعه در پاسخ گوی به مسائل روز زندگی در اعصار متمدنی به دلایلی، برخلاف فقه اهل سنت، کاملاً روشن می شود، زیرا از آنجا که اهل سنت باب تفقه را بر روی خود بستند، تاریخ فقه در نزد آنها راهی دیگری را پیموده و باید به فقه آنان از زاویه ای دیگر نگریست چون در نزد اهل سنت که به بسته بودن باب استنباط و اجتهاد معتقدند، مذاهب فقهی منحصر در چهار مذهب حنبلی، مالکی، حنفی و شافعی است و از این رو علم فقه در نزد اهل سنت عمدتاً به معنای آموزش و اشاعه مکتب فقهی این چهار پیشوای فقهی اهل سنت است. اما مکتب فقهی شیعه که به مذهب جعفری موسوم است، برای هر مجتهدی و در هر زمانی قدرت استنباط و اجتهاد قائل است و در نتیجه معتقد است که باید هر مومن مکلف یا خود مجتهد باشد و یا در فروع فقهی از یک مجتهد واجد و جامع شرایط پیروی و تقلید کند. (هاشمی حسینی، ۱۳۹۶ ش: ج ۱، مسئله تقلید). و از طرفی نیز اهل سنت چون تنها روایات موثقی را که از پیامبر اسلام ﷺ رسیده و حاکی از قول یا فعل اوست،

به عنوان یکی از منابع استنباط قبول دارند، اما شیعیان در استنباط احکام، علاوه بر عقل، قرآن و سیره پیامبر بر روایاتی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام به طور قابل اعتماد رسیده باشد، نیز اتکا می‌کنند. (هاشمی حسینی، ۱۳۹۶ ش: ج ۱، مسئله تقلید). و در مسیر پاسخ‌گویی به مسائل مختلف در عرصه‌های گوناگون زندگی و رسیدن به احکام الهی و درک، کشف و استنباط احکام در طول تاریخ اسلام، علما، فقها و محدثین، اخباری‌ها و اخیراً نواندیشان و روشن‌فکران دینی روش‌های چندگانه‌ی را در پیش گرفته اند که از آن‌ها به عنوان مدرسه‌های مختلف می‌توان یاد کرد؛ مدرسه‌ای که به اخبار و نصوص و منافع و محتوای جزئی و جزئیات بیشتر اهمیت می‌دادند و غافل از اهداف کلی احکام اسلامی و شریعت محمدی بودند و مدرسه‌ای دیگری که به اهداف کلی اهتمام می‌ورزد و به دنبال تطبیق قوانین و مقررات و دستورهای دینی به مسائل و داده‌های روز جهانی، بدون در نظر گرفتن بقاء روح و ماندن محتوایی واقعی احکام شرعی و درحالی که از نصوص جزئی غافل مانده.

اما گروهی سومی نیز وجود دارند که آنان بین نصوص جزئی و اهداف کلی یک نوع رابطه و یک نوع توازن به وجود می‌آورند. این صحیح‌ترین روش و همان روش محققان نامدار علمای اسلام و فقهای بزرگ شیعه از شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی گرفته تا فقهای راستین معاصر است. که طبق مشرب شان باید آن طور که به جزئیات نظر می‌شود به اهداف کلی احکام شرعی نیز توجه گردد و با توجه به نقش و کارکرد عقل در فهم و درک احکام شرعی و هم چنین نقش زمان و مکان به استنباط و استخراج حکم شرعی بپردازند. به این دلیل که بخشی از احکام دارای دلایل متقن و معتبر در متون و منابع دینی است مانند: احکام عبادات و رفتارهای فردی و به عبارتی رابطه فرد و خداوند که نوعاً از این دسته اول است. و پاره‌ای دیگر که چنین نیست. مانند احکام مربوط به زندگی اجتماعی و به عبارتی روابط افراد با یکدیگر، روابط افراد با دولت و روابط دولت‌ها با یکدیگر از مسائل دسته دوم است که بعضاً دارای دلایل روشن در منابع و متون دینی نیستند.

علاوه بر مطلب بالا، شیوه استنباط احکام شرعی، فردی و غیر فردی و احکام شرعی مسائل روز نیز یکی از کانون‌های است که طبق این روش جامع فقها باید مطمئن نظر و توجه باشد و

به آن عنایت گردد. زیرا طبق این مشرب و روش جامع در طول تاریخ، فقه شیعه دارای بالندگی بوده و رشدش را ادامه داده است. بجز در مقطع‌های زمانی اندک که رکودها و چالش‌های را در پیش رو داشته است ولی به خوبی آن‌ها را پشت سر نهاده و غالباً در طی مسیر و در طول فرایند تکاملی‌اش به این صورت رو به‌رشد، اجتهاد و استنباطات فقهی در بین شیعیان توسط فقیهان نامدارش ادامه یافته و دوره‌های گوناگون و مختلفی را پشت سر گذاشته و بطور مستمر بالندگی داشته است که اجمالاً می‌توان دوره‌های تکامل فقه و استنباطات فقهی شیعه و روش‌های آن را به دوره‌های کلی و عناوین زیر خلاصه کرد.

### روش‌ها و دوره‌های کلی استنباط

۱. روش اول استنباط و دوره آن: روش اول استنباط که در دوره اولیه فقه و بیان احکام رایج و مرسوم بود. به نوعی روش اختصاصی با شیوه نقل عین روایات با ذکر اسناد آن بود. که در تاریخ فقه از آن با عنوان دوره حضور و روش نقل مستقیم حکم در قالب و در ضمن متن حدیث برای بیان و استنباط حکم شرعی یاد می‌شود. زیرا این شیوه که از آن به "فقه مستند" نیز یاد می‌شود، اولین دوره است که از زمان حضور حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام رایج و شایع بود و بیان احکام در قالب متن روایت از زمان حضور نورانی حضرات معصومین علیهم‌السلام وجود داشته است. که از این جهت قدیمی‌ترین سبک و روش استنباط حکم شرعی می‌باشد. اما از لحاظ کمیت و از جهت گستردگی روش جمع‌آوری و تنظیم آنها، در مقایسه با کتب فقهی بعد از عصر غیبت، در سطحی بسیار پایین و محدود قرار داشت. و این شیوه و روش که مشهور به فقه مستند بود، فقه را در قالب الفاظ روایات و با ذکر اسناد بیان می‌کردند که تا زمان نگارش کتاب وزین کافی مرحوم کلینی رحمته‌الله روش و سبک غالب و رایج بوده و از آن زمان به بعد این سبک و این روش به ندرت در آثار فقهاء به چشم می‌خورد. بنابراین چهره معروف این شیوه و روش، شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی معروف به شیخ کلینی صاحب اثر مهم و گرانسنگ کتاب کافی است که در قالب نقل مستقیم روایات با سند در صدد بیان احکام فقهی و فروع آن بوده است.

۲. روش دوم استنباط و دوره آن: در این دوره معمولاً شیوه بیان احکام با عبارات خود احادیث و با حذف اسناد بوده است. تقریباً این سبک و روش همانند روش اول بوده با این تفاوت که در این روش برای بیان حکم از متن حدیث استفاده می‌شده است. اما بدون اینکه سند حدیث را هم ذکر نمایند. تنها به متن روایت بدون ذکر سند آن، اکتفاء می‌کردند. این شیوه از اوایل قرن چهارم هجری و در عصر شیخ کلینی رحمته الله پدید آمد. و بعد از تالیف کتاب شریف کافی رایج شد. علی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق رحمته الله و محقق حلی رحمته الله صاحب کتاب شرایع از اولین طایفه کنندگان این روش و شیوه بوده و از تلاشگران در این زمینه و ایجاد کنندگان این روش محسوب می‌شود. او نخستین بار کتاب فقهی در قالب متن روایات مجرد از سند روایت و مانند اثر مخصوص به مولف و نشان دهنده فتوی و نظر مولف را تالیف کرد. شیخ صدوق، ابن ابی عقیل، ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی، سلار دیلمی، ابوالصلاح حلبی و ابن براج از دیگر فقهای نامداری هستند که در این دوره می‌زیسته‌اند. و با این روش و این سبک فتوا داده‌اند.

۳. روش سوم استنباط و دوره آن: این دوره که اختصاص دارد به شیوه بیان احکام در قالب عبارات شخصی و کلامی خود مجتهد؛ دوره است که اجتهاد مرسوم و رایج فعلی شکل می‌گیرد و حکم شرعی در قالب برداشت و بیان فقیه ارائه داده می‌شود. این شیوه و روش که "فقه مستنبط" نیز خوانده می‌شود، توسط محمد بن حسن بن علی الطوسی معروف به شیخ طوسی رحمته الله بنیان نهاده شد. او با نگارش کتاب وزین المبسوط، شیوه جدیدی را در تبیین و تدوین مسائل فقهی بوجود آورد و برخلاف گذشتگان که فتاوی خود را در قالب الفاظ احادیث (با ذکر یا حذف سند) بیان می‌کردند، با عبارات خودش به ایراد فتوی پرداخت و شیوه نقل فتوی به‌دور از جمود بر الفاظ روایت و با عبارات شخصی مجتهد را در تدوین کتب فقهی تاسیس کرد. این شیوه راهگشای چگونگی تالیف کتب فقهی بعد از شیخ طوسی گشت که تا به امروز نیز ادامه دارد. چنان‌که خود شیخ طوسی رحمته الله در مقدمه کتاب گرانسنگ مبسوط در این زمینه و در مورد علت تألیف کتابش می‌نویسد:

أما بعد فإنی لا أزال أسمع معاصر مخالفینا من المتفقهة و المتتسبین إلى علم

الفروع يستحقرون فقه أصحابنا الإمامية ويستنزونه وينسبونهم إلى قلة الفروع وقلة المسائل ويقولون: إنهم أهل حشو ومناقضة. إلى أن قال: وكنت على قديم الوقف وحديثه منشوق النفس إلى عمل كتاب يشتمل على ذلك تتوق نفسي إليه فيقطعني عن ذلك القواطع وتشغلي الشواغل وتضعف نيتي أيضا فيه قلة رغبة هذه الطائفة فيه. وهذا الكتاب إذا سهل الله تعالى إتمامه يكون كتابا لا نظير له لا فيكتب أصحابنا ولا فيكتب المخالفين لأنني إلى الآن ما عرفت لأحد من الفقهاء كتابا واحدا يشتمل على الأصول والفروع مستوفا مذهبنا بل كتبهم وإن كانت كثيرة فليس تشتمل عليها كتاب واحد. (شيخ طوسی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۶). اما بعد من شينده ام كه جمعی از فقیهان مخالف ما و كسانیکه منتسب به علم فروع هستند، فقه ما، پیروان امامیه را مسخره نموده و دست کم می گیرند و فقه ما را به کم داشتن و قلت فروع و کم داشتن و قلت مسائل نسبت می دهند. و درباره ما می گویند که امامیه اهل حشو و مناقضه هستند .... و فقیهان شیعه هم کارشان تنها نوشتن اصول و مسائل القا شده از نزد معصومین علیهم السلام و نقل آنها بود به گونه ای که گویا متأخرین فقهاء از متقدمین تقلید می کردند. من هم کتاب نهاییه را سابقاً بر این منوال نوشتم، ولی چون دیگران بر شیعه خرده می گیرند و آنان را ناتوان از اجتهاد می دانند بنا دارم کتاب مبسوط را به شیوه اجتهادی به نگارش در آورم و قدرت شیعه و توانایی فقههای شیعه را در استنباط و استخراج فروع مسائل از شکم و متن اصول نمایان کنم و کتابی بنویسم که در بین موافقین و مخالفین نمونه ای ندارد زیرا من تا حالا برای هیچ یک از فقها کتابی واحدی که دارای اصول و فروع کامل مذهب ما باشد را ندیده ام. (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ص ۹۷).

این سبک و روش را که شیخ الطائفة شیخ طوسی رحمته الله ابداع نمود و در استنباط احکام فقهی بکار گرفت مورد اقبال و توجه فقههای بزرگوار بعدی در دوره های بعد از ایشان نیز واقع گشت. و دوره ای جدید فقهی و همینطور سبک و روش جدید استنباط که در آن نقش اجتهاد پر رنگتر شد و تکیه فقههای شیعه بر تعقل بیشتر، بالندگی و روزآمدی فقه شیعه

فزون ترگشت. ولی بعد از مدتی همزمان با افول عقل‌گرایی در غرب، جریانی خاصی در دنیای اسلام بنام اخباری‌ها قد علم کرده و در بین شیعیان نفوذ کردند، مبانی استنباط (علم اصول) را به چالش کشیدند و انکار کردند و عقل را بر زمین گذاشتند و فقط بر الفاظ نقل احادیث و روایات جمود و صمود داشتند. تا آنکه وحید بهبهانی رحمته الله علیه به مقابله آنان برخاسته و در ادامه پرچمدار فقهای متأخر شیعه شیخ انصاری رحمته الله علیه بار دیگر موفق شد تعقل و خردورزی را به صحنه برگرداند و عصر طلائی اجتهاد را آغاز کرد. (سبحانی، ۱۳۹۰ش: ص ۱۲۴). با توجه به سه روش تاریخی که در استنباط و استخراج احکام الهی از ادله آن در طول تطور فقه و علوم اسلامی رایج بود و فقهای نامدار و نامی شیعه هر کدام شان مطابق دوره زندگی شان و مقارن بودن با یکی از دوره‌ها به بیان احکام و انجام تکالیف سترگ شان پرداختند و درخت تنومند دانش فقه و علوم اسلامی امروزی را تا به این درجه از کمال ارتقاء دادند. در این میان از ملاحظه عنصر زمان و مکان نیز غافل نبودند و از این راهکار ارزنده برای کارآمدی و پویایی فقه شیعه بهره بردند که در ذیل این راهکار مهم یعنی توجه به عنصر زمان و مکان در استنباط حکم شرعی به صورت مختصر مور اشاره در این تحقیق قرار گرفته و خلاصه بیان می‌گردد.

## راهکار

اگرچه هر مجتهدی برای استنباط حکم شرعی از مصادر و منابع آن، ناگزیر از داشتن مکانیسم و اولویت بندی آن منابع است. اما مهم است که همیشه یک فقیه برای پاسخ‌گویی به نیازهای روز و مسائل مستحدثه و جدیده دو عنصر زمان و مکان را نیز در نظر داشته باشد. همان‌طور که اشاره شد با توجه به اینکه تغییر فتوا بستگی به تغییر زمان و مکان و عرف و شرایط زمانه دارد. فقیهی موفق است که این چیزها را در نظر بگیرد. و به تأثیرگذاری زمان و مکان در استنباط و صدور فتوا توجه داشته باشند. چنان‌که الحمد لله مشهود است فقه شیعه همواره در طول تاریخ پربارش زنده و پویا بوده، فقها و علمای معاصر در استنباط و روش اجتهاد شان زمان و مکان را مد نظر دارند. چنان‌که آیت‌... مکارم حفظه ... در این مورد

در کتاب **دائرة المعارف فقه مقارن**، جلد اول، ذیل عنوان **مطلب دوم**، تأثیر زمان و مکان در اجتهاد می نویسد: **عده ای از بزرگان معاصر معتقدند که زمان و مکان در اجتهاد و استنباط احکام شرعی تأثیر دارد**. منظورشان از این سخن چیست؟ چگونه احکام به سبب اختلاف مکان ها و زمان ها متغیر می شود، در حالی که برای تمام زمان ها و مکان ها در نظر گرفته شده است؟ در پاسخ به این سؤال قبل از هر چیز ذکر این نکته نیز لازم است که ریشه های این بحث در کلمات **قدما** و **متأخرین** نیز دیده می شود و مبحث جدیدی نیست، و منظور از تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، تغییر حکم بدون تغییر موضوع آن نمی باشد، چرا که «حلال محمّد تا روز قیامت حلال، و آنچه را آن حضرت تحریم کرده تا دامنه قیامت حرام است» بلکه تغییر و تبدل حکمی منظور است که سبب آن، تغییر و دگرگونی موضوع آن است. ملازمه این سخن (که هر حکمی دائرمدار موضوع خود می باشد) این است که هرگاه موضوع تغییر کند، حکم هم به تبع آن دستخوش دگرگونی و تغییر می گردد و روشن است که زمان و مکان گاه در دگرگونی و تحوّل موضوعات خارجی نقش آفرینند، مثال معروفی که در مباحث معاملات و در کتاب **بیع مطرح** می کنند، چنین است: **مالیت مال** - که رکن اصلی صحت خرید و فروش است - به حسب زمان ها و مکان ها متغیر است. یک ظرف کوچک آب در کنار رودخانه مملوّ از آب زلال شیرین ارزش چندانی ندارد، ولی همان ظرف آب در یک بیابان خشک بی آب و علف، ارزش مالی فراوانی دارد و این تأثیر مکان در ارزش و مالیت این مال است. و اما تأثیر زمان در مالیت مانند یخ در زمستان که ارزشی ندارد، ولی روشن است که در تابستان داغ و سوزان، ارزش فراوانی پیدا می کند. اینجاست که زمان تأثیرگذار است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ص ۴۶۹).

## نتیجه

در یک جمع بندی نهایی به این مهم دست می یابیم که فقه شیعه در طول تاریخ درخشان خود توسط فقهای نامداری چون کلینی، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و علما و فقهای متأخر مانند: شیخ انصاری و ... و همچنین علما و فقیهان بزرگ معاصر همواره با استفاده از

روش‌های کارآمد، مؤثر و به‌روز، پویا و زنده نگهداشته شده و با بکارگیری روش‌های سه‌گانه استنباط که در متن مقاله و پژوهش به آن‌ها پرداخته شد، پاسخگوی تمامی مسائل و پرسش‌های مسلمانان و مردم زمان‌های مختلف بوده و همیشه بالندگی و مسیر تکاملی خود را طی کرده و افتخار بزرگ و سترگ را برای اسلام در جامعیت و کامل بودن رقم زده است. و در توسعه و پیشرفت زندگی انسانی در جوامع بشری نقش آفرینی کرده و مردم و امت اسلامی و جامعه شیعی را راهنما و رهبر بسوی سعادت و تکامل دنیایی و اخروی در طول اعصار و قرون متمادی بوده و خواهد بود.

## کتابنامه

- آخوند، هروی خراسانی محمدکاظم، کفایة الأصول، ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الأولى، قم، ربيع الأول ۱۴۰۹، چاپخانه مهر.
- ابن ابی جمهور، الأقطاب الفقهية، ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، الأولى، قم، ۱۴۱۰ق، چاپخانه: مطبعة الخيام، تحقيق: الشيخ محمد الحسون.
- ابن الأثير، النهاية في غريب الحديث، ناشر: مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، الرابعة، قم، ۱۳۶۴ش، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، محمود محمد الطناحي.
- ابن الشهيد الثاني، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، بی تا.
- ابن منظور محمد بن مكرم، لسان العرب، ناشر: دار صادر، سوم، بيروت، ۱۴۱۴ق.
- اسلامی رضا، قواعد کلی استنباط، ترجمه و شرح حلقه اول از دروس فی علم الاصول، شهید محمدباقر صدر، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، قم، ۱۳۷۵ش.
- بهسودی، سرور واعظ، مصباح الأصول، ناشر: مكتبة الداوري، قم، العلمية- الخامسة، قم، ۱۴۱۷ق.
- حسینی سید محمد حسین بنی هاشمی، توضیح المسائل مراجع، دو جلدی، ناشر: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱۳۹۶ش.
- خرم شاهی، بهاءالدين، دانش نامه قران، انتشارات- نا هید- دوستان، دوم، ۱۳۸۱ش.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، اول، ۱۴۱۲ق، تحقيق: صفوان عدنان داودی.
- سبحانی جعفر، تاریخ فقه و فقهای امامیه، ناشر: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، اول، ۱۳۹۰ش، ترجمه: حسن جلالی.
- سبحانی، جعفر، ادوار الفقه الامامی، ص ۹۷، ناشر: انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ق.
- الشيخ البهائي، زبدة الأصول، ناشر: نشر مرصاد، الأولى، ۱۴۲۳ - ۱۳۸۱ش، چاپ: زيتون، تحقيق: فارس حسون كريم.

روش‌های استنباط حکم از منظر فقهای شیعه □ ۱۵۳

---

- شیخ الطوسی، المبسوط، ناشر: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، تهران، ۱۳۸۷ ش، تصحیح و تعلیق: السيد محمد تقی الكشفی.
- طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش، تحقیق: سید احمد حسینی.
- العلامة الحلی، مبادئ الاصول، ناشر: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامی، الثالثة، بی‌جا، ۱۴۰۴ ق، إخراج و تعلیق و تحقیق: عبد الحسین محمد علی البقال.
- عمید حسن، فرهنگ عمید دو جلدی، ناشر: انتشارات امیر کبیر، تهران، بیت و هشتم، ۱۳۸۶ ش. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، ناشر: انتشارات هجرت، قم، ۴۱۰ ق.
- قرشی سید علی اکبر، قاموس قران، ناشر: دار الکتب الإسلامیة، ششم، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- قمی، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، ناشر: کتابفروشی علمیه اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۸ ق.
- محقق حلّی، معارج الاصول، ناشر: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی حسن، التحقیق فیکلمات القرآن الکریم، ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، ناشر: انتشارات مدرسه الامام علی ابن ابی طالب (علیه السلام)، قم، اول، ۱۴۲۷ حسینیق.
- مهیار رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، بی‌تا، بی‌نا، بی‌جا.

